



نظر مخالف در پرونده «پلیسے-فرگسن»

جان مارشال ہارلن



نظر مخالف در پرونده «پلیسے - فرگسن»

جان مارشال هارلن



توانا
TAVANA

آموزشکده آنلاین
برای جامعه مدنی ایران

e-collaborative

for civic education



آموزش‌شکده آنلاین
برای جامعه مدنی ایران

<http://www.tavaana.org>

پروژه

e-collaborative
for civic education

<http://www.eciviced.org>

نظر مخالف در پرونده «پلسی-فرگسن»

Dissent From Plessy v. Ferguson

نویسنده: جان مارشال هارلن (John Marshall Harlan)

مترجم: آموزش‌شکده توانا (آموزش‌شکده الکترونیکی برای جامعه مدنی ایران)

ناشر: E-Collaborative for Civic Education

عکس روی جلد: Judge John Marshall Harlan, Supreme Court
from Brady-Handy Photograph Collection (Library of Congress)

© E-Collaborative for Civic Education 2018

e-collaborative for civic education

ECCE (E-Collaborative Civic Education) یک سازمان غیرانتفاعی در ایالات متحده آمریکا، تحت 501c3 است که از فن آوری اطلاعات و ارتباطات برای آموزش و ارتقای سطح شهروندی و زندگی سیاسی دموکراتیک استفاده می کند.

ما به عنوان بنیانگذاران و مدیران این سازمان اشتیاق عمیق مشترکی داریم که شکل دهنده ایده های جوامع باز است. همچنین برای ما، شهروند، دانش شهروندی، مسئولیت و وظیفه شهروندی یک فرد در محافظت از جامعه سیاسی دموکراتیک پایه و اساس کار است؛ همان طور که حقوق عام بشر که هر شهروندی باید از آن ها برخوردار باشد، اساسی و بنیادی هستند. ECCE دموکراسی را تنها نظام سیاسی قادر به تأمین طیف کاملی از آزادی های شهروندی و سیاسی برای تک تک شهروندان و امنیت برابری و عدالت می داند. ما دموکراسی را مجموعه ای از ارزش ها، نهادها و فرایندها می دانیم که مبشر صلح، توسعه، تحمل و مدارا، تکررگویی و جوامعی شایسته سالار است که به کرامت انسانی و دستاوردهای انسانی ارجح می گذارند.

ما پروژه اصلی ECCE یعنی «آموزشکده توانا: آموزشکده مجازی برای جامعه مدنی ایران» را در سال ۲۰۱۰ تأسیس کردیم. آموزشکده توانا در ارایه منابع و آموزش در دنیای مجازی در ایران، یک نهاد پیشرو است. توانا با ارایه دوره های آموزشی زنده در حین حفظ امنیت و با ناشناس ماندن دانشجویان، به یک جامعه آموزشی قابل اعتماد برای دانشجویان در سراسر کشور تبدیل شده است. این دروس در موضوعاتی متنوع مانند نهادهای دموکراتیک، امنیت دیجیتال، حقوق زنان، وب نویسی، جدایی دین و دولت و توانایی های رهبری ارایه می شوند. آموزشکده توانا آموزش زنده دروس و سمینارهای مجازی را با برنامه هایی مثل مطالعات موردی در جنبش های اجتماعی و گذارهای دموکراتیک، مصاحبه با فعالان و روشنفکران، دستورالعمل های خودآموز، کتابخانه مطالب توصیفی، ابزارهای کمکی و راهنمایی برای آموزشگران ایرانی و حمایت مداوم و ارایه مشاوره آموزشی برای دانشجویان تکمیل کرده است.

تلاش ما برای توسعه توانایی های آموزشکده توانا متوجه گردآوردن بهترین متفکران ایرانی و صداهای حذف شده است. به همین ترتیب، به دنبال انتشار و ارتقای آثار مکتوب روشنفکران ایرانی هستیم که ایده های آنان در جمهوری اسلامی ممنوع شده است.

یکی از نقاط تمرکز تلاش توانا، ترجمه متون کلاسیک دموکراسی و مقالات معاصر در این باره و نیز ترجمه آثار مرتبط با جامعه مدنی، حقوق بشر، حاکمیت قانون، روزنامه نگاری، کنشگری و فن آوری اطلاعات و ارتباطات است. امید ما این است که این متون بتواند سهمی در غنای فردی هموطنان ایرانی و بساختن نهادهای دموکراتیک و جامعه ای باز در ایران داشته باشد.

سپاسگزار بازتاب نظرات و پیشنهادهای شما

مریم معمارصادقی

اکبر عطری

M. Memar Sadeghi

Akbar Attari

مقدمه

سه اصلاحیه متمم قانون اساسی آمریکا که در دوره بازسازی^۱ تصویب شد حقوق سیاه‌پوستان آمریکایی را به عنوان شهروند تمام و کمال، حداقل از حیث نظری، تضمین می‌کرد. با گذشت زمان یکی از این سه اصلاحیه، یعنی اصلاحیه چهاردهم^۲، جدال‌برانگیزترین بخش قانون اساسی شد. در بخشی از این اصلاحیه می‌خوانیم: «هیچ ایالتی حق ندارد قانونی وضع کند که فردی را از حق حیات، آزادی یا مالکیت محروم کند؛ مگر آن که تمام مراحل قانونی به شکل مقرر طی شده باشد یا در حوزه قضائی آن ایالت فردی را از حمایت یکسان قانون محروم کند.» اما این جملات، با الفاظ فراگیر و مبهمی که در آن‌ها به کار برده شده بود، واقعا چه مفهومی داشت؟ این عبارات پرسش‌های پیچیده‌ای را در باب ماهیت فدرالیسم، قدرت حکومت ایالتی و مفهوم برابری مطرح می‌کرد. حتی امروز، پس از گذشت بیش از یکصد سال، این پرسش‌ها

۱ - Reconstruction یا همان دوره بازسازی در سال‌های ۱۸۶۵ - ۱۸۷۷ است که در خاتمه جنگ داخلی آمریکا آغاز شد. طی این دوره تلاش‌های گسترده‌ای برای رفع تبعیضات ناشی از برده‌داری و میراث این سنت در زندگی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایالات متحده آمریکا و مشکلات ناشی از پیوستن دوباره یازده ایالت، که قبل از جنگ یا در حین جنگ از این کشور جدا شده بودند، صورت گرفت.

۲ - Fourteenth Amendment to the United States Constitution (July 9, 1868) اصلاحیه چهاردهم قانون اساسی ایالات متحده آمریکا درباره حقوق شهروندی در این کشور است. در این اصلاحیه سیاه‌پوستان رسماً شهروند آمریکا شناخته شدند.

موجب ایجاد شکاف و موضع‌گیری‌های آشتی‌ناپذیر در دیوان عالی ایالات متحده آمریکا می‌شود.

موضوع پرونده «پلسی - فرگسن» اصل مساوات بود. پرسش این بود که اصلاحیه چهاردهم، که در آن به «حمایت یکسان قانون» اشاره شده بود، ایالات را از وضع چه نوع قوانینی منع می‌کرد؟ هومر پلسی^۳ - که نسبش به سیاهان می‌رسد (او فقط یک‌هشتم سیاه‌پوست و در ظاهر کاملاً شبیه یک سفیدپوست بود) - در اعتراض به قانونی در ایالت لوئیزیانا^۴ که شرکت‌های راه‌آهن را مکلف می‌کرد برای مسافران سیاه‌پوست و سفیدپوست واگن‌های جداگانه منظور کنند، به دادگاه شکایت کرد. پرسش این بود که آیا هنگامی که ایالتی سیاه‌پوستان و سفیدپوستان را وادار می‌کند جدا از یکدیگر بنشینند، رفتار آن ایالت به این دو «یکسان» است یا خیر؟ این پرونده مدت‌ها در سیستم قضائی آمریکا از دادگاهی به دادگاه دیگر ارجاع داده شد تا این که بالاخره در سال ۱۸۹۶ به دیوان عالی رسید. دیوان عالی علیه پلسی رأی داد. هنری بیلینگز براون^۵ از قضات این دادگاه، به نمایندگی از سوی اکثریت قضاتی که به این پرونده رسیدگی کردند، بر این عقیده بود که برابری مدنی و سیاسی میان سیاه‌پوستان و سفیدپوستان مستلزم همسان‌سازی^۶، که او آن را «اختلاط اجباری دو نژاد» تعریف می‌کرد، نبود. او در دلایلی که در حکم صادره برای توجیه تصمیم دادگاه آورده بود نوشت: «قوانینی که مجاز یا مقرر می‌کند در اماکنی که سیاه‌پوستان و سفیدپوستان ممکن است با یکدیگر در تماس قرار گیرند این دو را از یکدیگر تفکیک کنند، نباید موجب این استنباط شوند که یکی از این دو نژاد نسبت به دیگری فرودست تلقی می‌شود. لوئیزیانا مجاز است تفاوت نژادی را به رسمیت بشناسد؛ بدون آن که سیاهان را از حقوق برابر، که حق مسلم آن‌هاست، محروم کند. سیاه‌پوستان می‌توانند "جدا اما برابر" باشند.»

۳- Homer Plessy (۱۸۶۲ - ۱۹۲۵) کفاشی بود که در سال ۱۸۹۶ با مقاومت مدنی از پیاده‌شدن از واگن قطاری که به سفیدپوستان تخصیص داده شده بود امتناع کرد و در اعتراض به قانونی که در لوئیزیانا تفکیک واگن‌های مسافری سیاهان از سفیدپوستان را مقرر می‌کرد به دادگاه شکایت کرد. مقاومت مدنی او در سال‌های بعد الهام‌بخش نسل‌های آینده مبارزان جنبش مقاومت مدنی در آمریکا شد.

۴- Louisiana، ایالتی واقع در جنوبی‌ترین نقطه جنوب شرقی ایالات متحده آمریکا در مجاورت خلیج مکزیک.

۵- Henry Billings Brown (۱۸۳۶ - ۱۹۱۳) از قضات دیوان عالی ایالات متحده آمریکا در سال‌های ۱۸۹۰ - ۱۹۰۶.

۶- در متن انگلیسی: Integration.

در سال ۱۸۹۶ به تصمیم دادگاه در این پرونده قضائی چندان توجه نشد و مطبوعات عملاً آن را منعکس نکردند. دیدگاه قضات، که در حکم دادگاه به تفصیل ابراز شده بود، در آن زمان موضوع بحث برانگیزی نبود. آن نگرش عملاً خرد متعارف و حاکم آن روزگار بود. دیدگاه کم‌تر متعارف در این موضوع، نظر مخالف جان مارشال هارلن^۷، دیگر قاضی دیوان عالی در همین پرونده بود که تا به امروز شیواترین دفاعیه در حمایت از قانون اساسی ای است که در آن شهروندان یک‌رنگ یا بی‌رنگ تلقی می‌شوند.

نظر اکثریت در پرونده پلسی و اصل «جدا اما برابر» تا سال ۱۹۵۴ قانون حاکم بود.^۸ در این تاریخ دادگاهی که پرونده «براون - هیث امنای آموزش و پرورش» به آن ارجاع شده بود، اصل «جدا اما برابر» را مردود شمرد. در واقع [پرونده] پلسی در بطن خود بذر زوال‌اش را پرورش داد؛ زیرا الزام به برابری، که در آن حکم به صراحت ابراز شده بود، به تدریج و با گذشت زمان اهمیت بیش‌تری کسب کرد. از سوی دیگر نظریه هارلن هرگز به طور قطعی پذیرفته نشد. هنوز هم می‌توان قانون اساسی را به گونه‌ای تفسیر کرد که ملاحظات نژادی در وضع قوانین منظور شود؛ هرچند که هدف قوانین و مقرراتی که امروز با توجه به ملاحظات نژادی تدوین می‌شود اولویت دادن به سیاه‌پوستان در راستای تلاش‌هایی است که برای جبران اشتباهات گذشته صورت می‌گیرد.

۷- John Marshall Harlan (۱۸۳۳ - ۱۹۱۱) از قضات برجسته دیوان عالی ایالات متحده آمریکا بود. او به دلیل این که در پرونده‌هایی که دیوان عالی به آن‌ها رسیدگی می‌کرد، عمدتاً در مخالفت با اکثریت نظر می‌داد از اشتهار خاصی برخوردار بود. هارلن که در یک خانواده متمول و صاحب برده در ایالت کنتاکی به دنیا آمد در جنگ داخلی آمریکا وارد ارتش شد و همراه با شمال از حفظ اتحاد ایالات حمایت کرد.

۸- سیستم قضائی آمریکا بر اساس حقوق عرفی (Common Law) است و احکام قطعی یک دادگاه حکم قانون را دارد و در پرونده‌های مشابه بعدی از آن‌ها پیروی می‌شود.

جان مارشال هارلن

نظر مخالف در پرونده «پلسی - فرگسن»^۹

به موجب قانونی که در ایالت لوئیزیانا تصویب شده و موضوع این پرونده تایید یا رد اعتبار آن است، شرکت‌های خط آهن در آن ایالت (منظور شرکت‌های خط آهن بین شهری است) که مسافر حمل می‌کنند مکلفند برای سفیدپوستان و غیر سفیدپوستان تسهیلاتی جداگانه ولی یکسان تامین کنند؛ آن‌ها موظفند «در هر قطار مسافربری دو یا تعداد بیش‌تری واگن به حمل مسافر تخصیص دهند، یا با کمک تیغه یا دیواره‌ای واگن‌های مسافربری را به دو بخش مجزا تقسیم کنند؛ به طوری که تسهیلات جداگانه‌ای [برای مسافران سفیدپوست و غیر سفید پوست] تامین کنند». به موجب همین قانون یک غیر سفیدپوست مجاز نیست در واگنی که به سفیدپوستان تخصیص داده شده است سفر کند؛ همچنین یک سفیدپوست اجازه ندارد در واگنی بنشیند که به غیر سفیدپوستان

۹- Plessy v. Ferguson 163 U.S. 537 (1896) پرونده‌ای قضایی که موضوع آن شکایت علیه قانونی بود که در ایالت لوئیزیانا تصویب شده بود و برای رسیدگی به دیوان عالی ایالات متحده آمریکا ارجاع شد. تصمیم دیوان عالی در این باره نقطه عطفی در قوانین نژادپرستانه در ایالات متحده آمریکا شد. بنا به حکم دیوان عالی قانونی که موضوع آن تفکیک سیاه‌پوستان از سفیدپوستان در اماکن عمومی بود با قانون اساسی مغایرتی نداشت؛ مشروط بر آن‌که در این اماکن برای هر دو نژاد تسهیلات یکسان تامین شود. نتیجه عملی این تصمیم برقراری مجدد تفکیک نژادی در خاتمه دوره بازسازی (۱۸۶۵ - ۱۸۷۷) در جنوب آمریکا بود.

تخصیص داده شده است ... به این ترتیب ایالت لویزیانا نحوه استفاده شهروندان از معابر عمومی را صرفاً بر اساس ملاحظات نژادی تعیین می‌کند.

صرف نظر از این که چنین قانونی به وضوح ناعادلانه به نظر می‌رسد، وظیفه ما [در این دادگاه] صرفاً این است که درباره مغایرت یا عدم مغایرت آن با قانون اساسی نظر بدهیم ...

در موضوع حقوق مدنی، که همه شهروندان از آن برخوردارند، فکر می‌کنم طبق قانون اساسی ایالات متحده آمریکا مقامات دولتی اجازه ندارند نژاد افرادی را که حق دارند از حقوق مدنی بهره‌مند شوند در نظر بگیرند. هر انسانی به نژاد خود می‌بالد و در شرایط مناسب می‌تواند بدون آن که حقوق دیگران - که در قانون با او برابرند - خدشه‌دار شود مباحثات خود را ابراز کند و در ابراز این غرور به هر عملی، که به زعم‌اش درست باشد، اقدام کند. اما یک نهاد قانون‌گذاری یا یک محکمه قضائی، به عقیده من، مجاز نیست آن‌جا که حقوق مدنی شهروندان مطرح است نژاد آنان را مد نظر قرار دهد. چنین قانونی، همانند قانونی که در این پرونده به ما ارجاع شده است، نه فقط با اصل مساوات در قانون - که در ذات شهروندی است - مغایر است (هم در دولت فدرال و هم در دولت ایالتی)، با آزادی‌های فردی هم - که حق مسلم هر شهروندی در این کشور است - مغایرت دارد.

اصلاحیه سیزدهم قانون اساسی ایالات متحده آمریکا^{۱۰} اجازه نمی‌دهد فردی را از حقی که جزء لاینفک آزادی باشد محروم کنند یا آن حق را از او دریغ کنند. این اصلاحیه نه فقط نهاد برده‌داری را به شکلی که قبلاً در ایالات متحده وجود داشت از میان برداشت، اعمال هر گونه تحمیل یا منعی که نشان بردگی یا کار اجباری در آن باشد را منع کرد. این اصلاحیه موجب برقراری آزادی‌های مدنی برای همگان در کشور شد. دیوان عالی این‌طور تصمیم گرفت. اما از آن‌جا که در عمل معلوم شد که اصلاحیه سیزدهم به قدر کفایت مقصود را، که حمایت از حقوق بردگان بود، تامین نمی‌کند

۱۰- Thirteenth Amendment to the United States Constitution (Dec 6, 1865) یا اصلاحیه

سیزدهم قانون اساسی ایالات متحده که رسماً برده‌داری را برچید. قبل از تصویب این اصلاحیه، برده‌داری هنوز در دو ایالت دلاویر و کنتاکی قانونی بود، اما در تمام ایالات دیگر برده‌ها با اعمال دولتی و بیابیه‌هایی دولت فدرال آزاد شده بودند. در بخشی از این اصلاحیه آمده است: «بردگی یا کار اجباری در هیچ نقطه‌ای از ایالات متحده آمریکا یا سرزمین‌هایی که در قلمرو حکومت ایالات متحده آمریکا هستند مجاز نیست، مگر آن‌که به عنوان مجازات بر مجرمی تحمیل شود که پس از طی مراحل مقرر قانونی جرم او محرز و محکومیت او قطعی شده باشد.»

اصلاحیه چهاردهم تدوین شد که به نحو چشمگیری موجب افزایش حرمت و عزت شهروندی در این کشور و تضمین آزادی‌های فردی شد. به موجب اصلاحیه چهاردهم «همه کسانی که در خاک آمریکا متولد می‌شوند یا به تابعیت این کشور در می‌آیند و مشمول قوانین این کشورند شهروند ایالات متحده آمریکا و ایالتی محسوب می‌شوند که در آن سکونت دارند» و «هیچ ایالتی قانونی وضع یا اعمال نخواهد کرد که امتیازات و مصونیت‌های مشروع شهروندان ایالات متحده را نقض کند؛ هیچ ایالتی کسی را از حق حیات، آزادی یا مالکیت محروم نخواهد کرد، مگر آن که چنین اقدامی طبق قانون و مطابق روال مقرر اعمال شود؛ هیچ ایالتی در حوزه قضائی خود حمایت برابر قانون را از هیچ کس دریغ نخواهد کرد.» این دو اصلاحیه، چنانچه مطابق نیت واقعی قانون‌گذار و در مفهوم کامل آن اجرا شوند، حقوق مدنی را تا آن‌جا که با آزادی و شهروندی مرتبط است تمام و کمال محفوظ خواهد داشت. بالاخره برای آن که هیچ شهروندی به خاطر نژادش از امتیاز مشارکت در کنترل سیاسی کشور خود محروم نشود، اصلاحیه پانزدهم قانون اساسی^{۱۱} تصویب شد که به موجب آن «دولت فدرال یا دولت‌های ایالتی حق شهروندان ایالات متحده برای رأی‌دادن را به سبب نژاد، رنگ پوست یا شرایط سابق بردگی نفی یا محدود نخواهند کرد.»

الحاق این اصلاحیه‌های قابل توجه به قانون اساسی با استقبال دوست‌داران آزادی در سراسر جهان مواجه شد. این اصلاحیه‌ها باعث شدند مسئله نژاد از سیستم‌های حکومتی ما حذف شود. این اصلاحیه‌ها، همان‌طور که در این دادگاه اشاره شد، جملگی یک هدف مشترک داشتند که همانا تضمین «کلیه حقوق مدنی برای نژادی بود که طی نسل‌های متوالی در قید اسارت نگه داشته شده و به تازگی آزاد شده بود؛ تا آن‌ها نیز بتوانند از همان حقوقی که نژاد برتر از آن برخوردار بود بهره‌مند شوند.» این اصلاحیه‌ها، همان‌طور که در این دادگاه هم به آن اشاره شد، اعلام کردند که «قوانین برای سیاه‌پوستان و سفیدپوستان در همه ایالات یکسان خواهد بود؛ که آحاد مردم، اعم از غیر سفیدپوست یا سفیدپوست، در قبال قوانین در ایالات از حقوق برابر برخوردار خواهند بود»، و در ارتباط با نژادهای غیر سفیدپوست، که این اصلاحیه‌ها عمدتاً برای حمایت از آن‌ها طرح شده بود، گفته شد که «قانون به سبب رنگ پوست نسبت به آن‌ها

۱۱ - Fifteenth Amendment to the United States Constitution (Feb 3, 1870) یا اصلاحیه پانزدهم قانون اساسی ایالات متحده آمریکا که به موجب آن دولت فدرال یا دولت‌های ایالتی حق شهروندان ایالات متحده را به سبب نژاد، رنگ یا شرایط سابق بردگی نفی یا محدود نمی‌کنند و به کنگره اختیارات کافی داده می‌شود تا با وضع قوانین مقتضی مفاد این اصل را اعمال کند.

کوچک‌ترین تبعیضی قائل نخواهد شد» ...

در رأی اکثریت استدلال شده بود قانونی که در لوئیزیانا تصویب شده است علیه هیچ یک از دو نژاد تبعیض قائل نمی‌شود بلکه صرفاً قاعده‌ای را وضع می‌کند که به نحو یکسان درباره آحاد شهروندان، اعم از سفیدپوست یا غیر سفیدپوست، اجرا می‌شود. اما این استدلال جوابگوی مشکل نیست. همه می‌دانند هدف از قانون مورد نظر منع سفیدپوستان از دسترسی به واگن‌های ویژه مسافران سیاه‌پوست نبود؛ هدف جلوگیری از ورود غیر سفیدپوستان به واگن‌هایی بود که در اشغال مسافران سفیدپوست بود یا به حمل آن‌ها تخصیص داده شده بود. شرکت‌های خط آهن لوئیزیانا در باب تسهیلات مسافربری نسبت به سفیدپوستان تبعیض قائل نمی‌شدند. آن‌ها در صدد بودند تحت پوشش ظاهری تامین تسهیلات یکسان برای مسافران سفیدپوست و سیاه‌پوست، سیاهان را وادار کنند هنگام سفر با قطارهای مسافربری جدا از سفیدپوستان سفر کنند. هیچ آدم صادقی مدعی نخواهد شد که هدف غیر از این بود. بنابراین، اساس مخالفت با این قانون همانا اصل دخالت آن در آزادی فردی شهروندان است ...

چنانچه یک سفیدپوست و یک سیاه‌پوست مایل باشند در یک وسیله نقلیه عمومی با هم سفر کنند، این انتخاب حق مسلم آن‌هاست و هر دولتی که صرفاً به دلیل ملاحظات نژادی مانع از باهم‌سفر کردن آن‌ها شود به آزادی شخصی هر دو آن‌ها تجاوز کرده است ...

در این کشور نژاد سفید خود را نژاد حاکم می‌داند. همین‌طور هم است: سفیدپوستان از حیث موقعیت اجتماعی، دستاوردها، تحصیلات، ثروت و قدرت در موقعیت برتر قرار دارند. تردید ندارم که این تفوق سال‌ها حفظ خواهد شد؛ مشروط بر آن‌که سفیدپوستان میراث عظیم خود را حفظ کنند و به اصول آزادی‌هایی که در قانون اساسی پیش‌بینی شده است پایبند بمانند. اما در نظر قانون اساسی و در چشم قانون چیزی به نام شهروندان برتر، مسلط یا حاکم در این کشور وجود ندارد. ما در این جا طبقه یا کاست^{۱۲} نداریم. قانون اساسی نسبت به رنگ نایبناست و برای شهروندان هیچ گونه وابستگی طبقاتی قائل نیست و آن را بر نمی‌تابد. در حقوق مدنی شهروندان همه در برابر قانون یکسان‌اند. فرودست‌ترین و قدرت‌مندترین آن‌ها در چشم قانون برابرند. وقتی پای حقوق مدنی شهروندان، که قانون اساسی آن را تضمین می‌کند، در میان باشد قانون میان انسان‌ها

۱۲-Caste، اشاره به نظام اجتماعی در هند است که در آن موقعیت اجتماعی و مزایای هر طبقه اجتماعی، مشخص است و تولد عامل منحصربه‌فرد در تعیین طبقه هر فرد است. گذار از یک طبقه به طبقه دیگر در این نظام میسر نیست.

کوچک‌ترین تفاوتی قائل نمی‌شود؛ قانون را با شرایط محیطی و رنگ پوست شهروندان کاری نیست. بنابراین، جای تاسف است که این دادگاه والامقام، که مرجع نهایی در تفسیر مفهوم قانون اساسی این کشور محسوب می‌شود، به این نتیجه رسیده است که یک حکومت ایالتی صلاحیت دارد نحوه برخورداری شهروندان از حقوق مدنی‌شان را منحصر بر اساس ملاحظات نژادی تعیین کند ...

سرنوشت دو نژاد سفیدپوست و سیاه‌پوست در این کشور به نحو جدایی‌ناپذیری در هم آمیخته است و منافع هر دو گروه ایجاب می‌کند دولت فدرال اجازه ندهد بدر نفرت نژادی با یک مجوز قانونی پاشیده شود. چه چیزی می‌تواند بیش از قوانین ایالتی - که شهروندان غیر سفیدپوست را به حدی فرودست و خوار می‌شمرد که نشستن آن‌ها را در واگن‌هایی که به سفیدپوستان تخصیص داده شده است ممنوع می‌کند - مایه دامن‌زدن به نفرت نژادی و ایجاد یا تداوم حس عدم اعتماد میان نژادها شود؟ همه می‌دانند معنی واقعی قانونی که در لوئیزیانا تصویب شده همین است و غیر از این نیست ...

تفکیک خودسرانه شهروندان در معابر عمومی بر مبنای نژاد، نشان بندگی و در تناقض کامل با آزادی مدنی و اصل برابری در برابر قانون است، که هر دو در قانون اساسی تضمین شده‌اند. برای توجیه این تفکیک، هیچ زمینه قانونی‌ای وجود ندارد.

اگر اختلاط این دو نژاد در معابر عمومی - که برای منافع عموم ساخته شده است - موجب زیان‌هایی شود، آن زیان‌ها بی‌تردید خیلی کم‌تر از زیان ناشی از قانونی است که بهره‌مندی از حقوق مدنی شهروندان را به ملاحظات نژادی پیوند می‌زند. ما به خود می‌بالیم که مردم‌مان از آزادی‌هایی برخوردارند که مردم هیچ کجای دیگر از آن برخوردار نیستند، اما مشکل بتوان آن مباحثات را با وضع قانونی آشتی داد که عملاً بندگی و خفت را به بخش بزرگی از شهروندان هم‌وطن، که در چشم قانون با ما برابرند، تحمیل می‌کند. تظاهر به این که هدف، تامین تسهیلات «یکسان» برای مسافران قطار است هیچ کس را گمراه نخواهد کرد یا موجب جبران اشتباهی نخواهد شد که امروز مرتکب می‌شویم.

من بر این عقیده‌ام که قانون لوئیزیانا با آزادی فردی شهروندان در آن ایالت، اعم از سفیدپوست یا سیاه‌پوست، در تناقض است؛ علاوه بر این که با روح و نص صریح قانون اساسی ایالات متحده آمریکا هم مغایرت دارد. اگر قوانینی از این دست در چند ایالت از ایالات متحده تدوین شود، تاثیر آن‌ها بس ناپسند خواهد بود. درست است که برده‌داری به عنوان نهادی که در قانون پذیرفته شده در کشور ما محو شده است، اما در ایالات قدرتی باقی خواهد ماند که همان قدرت قوانین شومی است که محل

برخورداری کامل شهروندان از موهبت‌های آزادی است؛ که حقوق مدنی را، که حق مسلم هر شهروندی است، بر اساس ملاحظات نژادی تعیین می‌کند؛ که بخش بزرگی از شهروندان این کشور را - که اکنون جزء جامعه‌ای سیاسی هستند که آن را «مردم ایالات متحده» می‌خوانیم و حکومت ما برای آن‌ها، به دست آن‌ها و از طریق نمایندگان آن‌ها اداره می‌شود - در موقعیت قانونی فرودستی قرار می‌دهد. چنین سیستمی با تضمینی که در قانون اساسی به هر یک از ایالات این جمهوری داده شده است سازگار نیست و ممکن است با دخالت کنگره یا محاکم قضائی، که وظیفه خطیرشان حفظ قانون اساسی کشور است، سرنگون شود؛ حتی اگر در قانون اساسی یا قوانین عادی یک ایالت، قانونی در تعارض با آن وجود داشته باشد.

بنا به دلایلی که بر شمردم به ناچار از نظر و قضاوتی که اکثریت قضات ابراز کردند پشتیبانی نمی‌کنم.

